

مناسبات حضرت علی (ع) با زبیر بن عوام در عصر خلفای راشدین

(از سقیفه تا جنگ جمل)

علی سرافراز^۱

چکیده

پس از رحلت پیامبر (ص)، جهان اسلام وارد مرحله‌ای جدیدی از تحولات سیاسی-اجتماعی شد. حضرت علی (ع) و زبیر بن عوام دو تن از صحابه برجسته پیامبر (ص) در طی حوادث عصر آن حضرت عملکرد درخشانی داشتند. آنها در طی غزوات پیامبر (ص) به شدت فعال بودند. با رحلت پیامبر (ص)، صحابه ایشان در جریان سقیفه به اولین رویارویی با یکدیگر پرداختند. در این میان زبیر بن عوام حاکمیت و جانشینی رسول الله (ص) را حق حضرت علی (ع) می‌دانست و نسبت به آن به شدت پافشاری می‌کرد. با وجود آن، زبیر در امور حاکمیتی در کنار خلفا قرار داشت و در زمان عمر بن خطاب، در شورای شش نفره وی قرار داشت. این مسئله جایگاه زبیر را تقویت کرد. حضرت علی (ع) نیز در نقش مشورتی با خلفا بود و از نظرات ایشان استفاده می‌کردند. در دوره خلافت حضرت علی (ع) نیز زبیر همکاری لازم و بیعت با ایشان را انجام داد و با گذشت زمان اختلافات بین آنها شکل گرفت. براین اساس در این پژوهش بر آنیم به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای روابط و مناسبات علی (ع) و زبیر را پس از دوره نبوی در قضایایی که پای این دو صحابی در میان است، در دوران خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و پس از آن تا وقوع جنگ جمل در خلافت حضرت علی (ع) در حد فاصل سال‌های ۱۱ تا ۳۶ هجری مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: حضرت علی (ع)، زبیر بن عوام، خلفای راشدین، سقیفه.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

علی بن ابی طالب (ع) و زبیر بن عوام دو تن از صحابه بزرگ و تأثیرگذار پیامبر (ص) در تحولات عصر نبوی بوده‌اند. فرزندان این دو صحابه بزرگ نیز به تبع پدرانشان مورد توجه مسلمین بودند و در تحولات سیاسی اسلام تأثیرات مهمی گذاشتند. با بررسی مناسبات و روابط فی مابین این دو صحابه و موضع گیری‌های آن‌ها در مقاطع مختلف تاریخی نسبت به هم می‌توان به بخشی از زوایای پنهان تاریخ اسلام دست یافت. علی (ع) و زبیر بن عوام هر دو از سابقین و پیشگامان در گرایش به اسلام بودند. علی (ع) اولین ایمان آورنده به حضرت رسول اکرم و زبیر نیز اولین تصدیق کننده و ایمان آورنده از بنی اسد و خاندان زبیری به پیامبر اسلام بود. زبیر بن عوام از همان اوایل پیوستن به اسلام، به خاندان رسول اکرم و علی (ع) تمایل و گرایش داشت. سبب این ارتباط مادرش صفیه (دختر عبدالمطلب و عمه علی (ع) و پیامبر) بود. لذا از دوران کودکی با علاقه و محبت به بنی هاشم بزرگ شد و همین امر عامل آشنایی و گرایش زود هنگامش به اسلام و پیامبر گردید. زبیر نزدیکی خود را با بنی هاشم در دوره رسالت و عهد نبوی به سبب مقام و موقعیت معنوی که از آن برخوردار بود، حفظ کرد و دوشادوش علی (ع) در تمام غزوات علیه دشمنان اسلام و پیامبر شمشیر می‌زد تا جایی که از طرف پیامبر لقب حواری گرفت. با وفات پیامبر (ص)، مناسبات حضرت علی (ع) و زبیر بن عوام وارد مرحله جدیدی می‌شود که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد. در ارتباط با مسأله پژوهش حاضر، پیش از این مقاله یا کتابی به صورت مستقل نگاشته نشده است و این پژوهش با توجه به اهمیت موضوع در نوع خود بدیع و نو محسوب می‌شود.

علی (ع) و زبیر در سقیفه

پس از درگذشت پیامبر اسلام، به‌رغم تأکیدات ایشان در غدیر خم مبنی بر جانشینی حضرت علی (ع)، جماعتی از انصار خزرگی به رهبری سعد بن عباده در سقیفه بنی ساعده گردهم آمدند تا مسئله جانشینی پیامبر را میان خود حل کنند و ابوبکر و عمر که نخبگانی از مهاجران قریش بودند با پیوستن به این



جمع طرحی در انداختند که به موجب آن نظریه حاکمیت قریش، محور قرار گرفت و ابوبکر در غیاب حضرت علی (ع) و عباس، به عنوان سخنگوی قریش مهاجر، ردای خلافت برتن کرد و این در حالی بود که علی (ع) و زبیر و طلحه در خانه فاطمه گرد آمده بودند. (ابن هشام، بی تا: ۲/۶۵۶). در حقیقت «سقیفه» جنبشی در جهت بازگشت به روش‌ها و بینش‌های جاهلی و نظام قبیلگی بود که در آن ملاک‌های جاهلی برای تصدی امور و زمامداری پس از پیامبر (ص) به کار گرفته شد و از بازگشتی تمام عیار به جاهلیت خبر می‌داد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۶).

یعقوبی و ابن قتیبه در خصوص صف بندی پس از رحلت رسول اکرم (ص) بیان می‌کنند که هنگام بیعت انصار با ابوبکر، بنی هاشم در حالی که زبیر با آنان بود با هم احتجاج می‌کردند که خلافت حق علی (ع) است و مخالفت خویش را با انتخاب ابوبکر و حمایت از علی (ع) اعلام کردند. چرا که زبیر به تبعیت از مادرش، خود را از بنی هاشم می‌دانست و علی کرم الله وجهه نیز می‌گفت: زبیر پیوسته از ما بود تا اینکه پسرانش بزرگ شدند و او را از ما جدا کردند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۸: ۱/۱۱؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۱۲۴).

پس از اینکه بنی هاشم از بیعت با ابوبکر سر باز زدند، زبیر با آنان همراه بود و زمانی که عمر به دستور ابوبکر (یا به نظر خود) به خانه علی (ع) که این گروه در آنجا اجتماع کرده بودند رفت تا آنان را بیاورد، زبیر با آنکه داماد ابوبکر بود شمشیر کشید. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۸: ۱/۱۱). طبری در این خصوص آورده است که چون عمر به در خانه علی (ع) که زبیر و بنی هاشم در آن بودند رسید گفت: اگر برای بیعت بیرون نیاید خانه را آتش می‌زنم. (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۲۰۳) زبیر شمشیر کشیده به طرف او آمد ولی ناگهان پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد اطرافیان عمر او را گرفتند. ولی زبیر گفت: «شمشیرم را در نیام نمی‌کنم تا با علی (ع) بیعت شود» (طبری، همان). عمر گفت: «شمشیرش را بگیرد و به سنگ بزند». (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۲۵). سپس عمر این افراد متحصن را با جبر و اکراه بیرون آورده و به آن‌ها گفت: «یا به دلخواه بیعت کنید یا با زور بیعت خواهید کرد». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۵/۱۲۲)



همچنین ابن ابی الحدید راجع به بصیرت و وفاداری زبیر به علی (ع) در این مقطع زمانی پس از جریان سقیفه که علی (ع) برای احقاق حقیقت به تلاش‌های سیاسی دست می‌زد مطالبی را آورده است که علی (ع) برای استیفای حق خویش از اصحاب سقیفه، شب‌ها همسرش و حسنین (ع) را به در خانه‌های انصار می‌برد و یاری می‌طلبید، چهل مرد به علی (ع) قول یاری دادند تا سحرگاه با سرهای تراشیده و مسلح به حضورش بیایند سپیده دم که فرا رسید از آن گروه جز چهارتن زبیر، مقداد، سلمان و ابوذر کسی حاضر نشد. علی (ع) بار دیگر از آن چهل نفر یاری خواست برای بار دوم باز جز آن عده و زبیر کسی نیامد (ابن ابی الحدید، همانجا). او اظهار می‌دارد که زبیر در یاری علی (ع) در ماجرای سقیفه از همه پایدارتر و در اطاعت از او روشن‌تر بود و هر بار که یاری می‌طلبید که به اقدام لازم علیه اصحاب سقیفه پردازد زبیر با سر تراشیده و شمشیر حمایل کرده می‌آمد. (همانجا).

هرچند طولی نکشید که زبیر با ابوبکر بیعت کرد (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۵۴) ولی زبیر در سقیفه فقط اندیشه علوی داشت و به شدت دوستدار علی (ع) بود و شریک خلوت‌های او و همواره متمسک به صحبت و مودت او بود تا اینکه پسران او که با علی (ع) مخالف شدند زمینه را برای انحراف از دوستی علی (ع) فراهم کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۵/۱۲۲) شهیدی نیز زبیر را در جریان سقیفه از «همفکران» علی (ع) می‌داند که از بیعت با ابوبکر ابا داشته؛ ولی سرانجام هرطور بود زبیر را راضی به بیعت با ابوبکر کردند و کارش سامان یافت (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

علی (ع) و زبیر در عصر ابوبکر

از دیگر مناسبات علی (ع) و زبیر پس از دوران نبوی و در روزگار خلافت ابوبکر گزارشی در دست است که ابن مسکویه آورده است و آن همکاری و هم‌رزمی این دو نفر در مأموریتی است که ابوبکر به ایشان محول کرد تا مرتدان را در اطراف مدینه رصد کنند. وی می‌نویسد ابوبکر، علی (ع)، زبیر و طلحه را با تنی چند بر گذرگاه‌های کوه‌های پیرامون مدینه گماشت تا از کم و کیف فعالیت‌های مرتدان از دین اسلام پس از رحلت پیامبر اطلاع حاصل کنند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/۲۷۳).



به نظر می‌رسد میان چند نفر نظامی که برای اجرای یک مأموریت و یا انجام عملیات نظامی عازم منطقه‌ای می‌شوند باید همدلی و مؤانست وجود داشته باشد تا بتوانند به اجرای دقیق مأموریت خویش پردازند و با موفقیت برگردند لذا ابوبکر، علی (ع) و زبیر را به این خاطر انتخاب کرد که همدلی آن‌ها مسبوق به سوابق قبلی بود و این دو باهم روابط مثبت تنگاتنگی داشتند. قطعاً ابوبکر که خود تازه حاکم شده بود و از روحیات افرادش اطلاع داشت برای پیشبرد کارش نمی‌توانست دو نفر غیر همدل را برای مأموریتی حساس بگمارد.

علی (ع) و زبیر در شورای شش نفره عمر

عمر بن خطاب پس از اینکه ضربت خورد و احساس مرگ کرد به فکر افتاد که برای خویش جانشینی برگزیند؛ لذا اقدام به تشکیل شورایی شش نفره از اصحاب کبار پیامبر (ص) کرد. از جمله آن‌ها علی (ع)، زبیر، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عثمان بن عفان بودند. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۰۱ و طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۲۷؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۱۶۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۰۴). عمر در حالی این شورا را تشکیل داد که خود واقف بود که فقط علی بن ابی طالب (ع) می‌تواند جامعه را به راه راست هدایت کند و در شرایطی زبیر و دیگران را همدردیف علی (ع) قرار داد که ضمن بر شمردن عیوب آن‌ها از زبیر این‌گونه یاد می‌کند که «او روزی انسان است و روزی شیطان و حریص مال دنیا» (یعقوبی، بی تا: ۲/۱۵).

با این حال در این شورا زبیر بنا به نقل مورخان از علی (ع) حمایت سیاسی کرد و حق خویش را در گزینش برای خلافت به علی (ع) داد و وی را شایسته امر جانشینی پیامبر دانست و در جواب عبدالرحمان گفت: «من حق و بهره خود را به علی (ع) واگذار می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۲۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۹/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳/۳۰۵؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۴۵).



زبیر که در قضیه سقیفه مدعی برتری علی (ع) بر دیگران بود و برای احقاق حق علی (ع) شمشیر کشید اکنون با انتخابش توسط عمر در شورای شش نفره مدعی خلافت شد و اگر چه به حمایت خویش از علی (ع) ادامه داد؛ ولیکن نباید فراموش کرد که در حالی به علی (ع) رأی داد که خود را نیز در موقعیت رسیدن به خلافت می‌دید و در نتیجه خویشتن را با او برابر می‌دانست همان‌گونه که بقیه اعضای شورا چنین بودند و گویا نیت عمر بن خطاب نیز چنین بود که موقعیت علی (ع) را مخدوش کند.

آیت الله جعفر سبحانی از پژوهشگران معاصر معتقد است حمایت سیاسی زبیر از علی (ع) در قضیه شورای عمر صرفاً بر حسب پیوندهای خویشاوندی انجام گرفته و به همین خاطر به نفع علی (ع) کنار رفته است (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲۵۶).

علی (ع) با ظرافت خاص و اندوهباری در خطبه شقشقیه راجع به عدم تناسب شخصی با اعضای شورا می‌گوید: «حَتَّىٰ إِذَا مَضَىٰ سَبِيلَهُ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ. فَيَا لَلَّهِ وَ لِلشُّورَىٰ مَتَىٰ اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِى مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّىٰ ضَرَبْتُ أَقْرَبَ إِلَىٰ هَذِهِ النَّظَائِرِ»، چون روزگار عمر سرآمد گروهی را برای خلافت بر شمرد و مرا نیز در زمره این گروه قرار داد. خدا را، کدام شورا؟! و چه شورایی؟! من از نخستین آنان چه کم داشتم که [امروز] در ردیف اینان قرار گرفتم...» (نهج البلاغه، خطبه ۳: ۱۰)

همچنین شیخ مفید از زبان علی (ع) [در اعتراض به شورای عمر] می‌گوید: «سبیل علم و دانش از من سرازیر می‌شود و هیچ پرنده تیز پروازی به اوج دانش من نمی‌رسد، چگونه عمر مرا نفر ششم شورایش قرار داد و پنداشت من مثل یکی از اینانم، پناه بر خدا از آن شورا! چه هنگامی درباره من در مقایسه با ابوبکر شک و تردید بوده که اکنون قرین این اشخاص باشم؟!» (مفید، ۱۳۶۷: ۷۰) ابن ابی الحدید شورای عمر را سبب اصلی فتنه‌ای می‌داند که پس از آن پدید آمد و تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت و این شورا سبب شد که اعضای آن صرفنظر از لایق بودن، یا نبودن خود را شایسته خلافت بدانند و چه تباهی‌هایی که از این رهگذر به بار آمد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۱۸/۵)



در توضیح باید گفت شرکت زبیر در این شورا باعث شد که ایشان خود را هم سنگ و همتای علی (ع) بدانند و در ردیف او قرار بگیرد و سرانجام پس از قتل عثمان ادعای خلافت نماید و به قیام علیه او پردازد. غافل از اینکه اگر پیشگامی و صحابه کباری چون او به مخالفت با علی (ع) پردازد چه پیامدهای بزرگی در افکار عامه خواهد گذاشت و جامعه را به چه سمتی خواهد برد.

از دیگر مناسبات علی (ع) و زبیر در دوره عمر بن خطاب که بنا به قول ابن ابی الحدید موجب کدورت میان آن دو شد، اختلاف بر سر ماترک صفیه مادر زبیر بود که داوری آن به عمر حواله شد. خلیفه به سود زبیر حکم کرد. علی (ع) نیز آن حکم را صرفاً به سبب قدرت و حکومت عمر به ظاهر پذیرفت، بدون اینکه از لحاظ شرعی به آن اعتراف داشته باشد. لذا از این بابت زبیر از علی (ع) مکدر شد و این در دل او باقی ماند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

علی (ع) و زبیر در خلافت عثمان بن عفان

پس از روی کار آمدن عثمان، علی (ع) همچنان سیاست صبر و سکوت را در پیش گرفت. ایشان و زبیر در دوران عثمان موضعی تقریباً همسو نسبت به سیاست‌های او داشتند؛ اما با این تفاوت که علی (ع) با ملایمت تذکر و هشدار می‌داد و زبیر به خصوص در واقعه محاصره عثمان توسط شورشیان با اقدامات تحریک آمیز، اوضاع را آشفته می‌کرد.

ابن اثیر می‌نویسد در جریان محاصره عثمان توسط شورشیان، علی (ع) و زبیر هر کدام برای حفظ جان خلیفه پسرانشان حسن بن علی (ع) و عبدالله بن زبیر را به در خانه عثمان فرستادند تا ضمن نگهبانی و حمایت از خلیفه از کشتن وی جلوگیری نمایند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱۶۰). اما در ساعات پایانی محاصره خانه عثمان، تنها فرزندان علی (ع) در کنار او ماندند این درحالی بود که زبیر و طلحه در خانه خود نشستند و در راه خود بستند و عملاً از یاری عثمان خودداری کردند (همان: ۱۷۵).



شیخ مفید راجع به نقش علی (ع) و زبیر در ماجرای عثمان می‌نویسد، زبیر و طلحه و عبدالله بن عامر خودشان از محاصره کنندگان عثمان بودند؛ حال آنکه علی (ع) آن‌ها را از اقدام علیه عثمان باز می‌داشت (مفید، ۱۳۶۷: ۷۶-۷۵).

علی (ع) در اعلام برائت خود از همراهی با زبیر در ماجرای قتل عثمان می‌گوید: «آن‌ها (زبیر و طلحه) حقی را از من طلب می‌کنند که خود واگذارند و گریختند و خونی را می‌جویند که خویشان ریختند». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲: ۲۲). لذا از این گفته امام متوجه این می‌شویم که زبیر برای دستیابی به قدرت از ایراد تهمت به دوست دیرینش رویگردان نبود. به نظر می‌رسد که مواضع علی (ع) و زبیر در قبال عثمان علیرغم اشتراک در انتقاداتی که به او داشتند از تفاوت ماهوی برخوردار بود و چنانکه اشاره شد در روز قتل عثمان این اشتراک مساعی بهم خورد. علی (ع) خواهان حل مسالمت آمیز مسائل و حفظ جان خلیفه؛ ولیکن زبیر و همراهانش دست از حمایت او برداشتند تا اینکه خلیفه کشته شد و بعدها خود زبیر در اعتراض به علی (ع) گفت: «مردم را از هر سو علیه عثمان شوراندیم تا کشته شد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۵/۱۲۳).

راجع به تعاملات مالی و اقتصادی علی (ع) و زبیر با عثمان گزارش شده است که از طرف خلیفه به زبیر بن عوام زمین به اقطاع داده شد (نمیری ۱۴۱۰/۱۳۶۸: ۲۲۸). و در این دوره بسیاری از صحابه از جمله زبیر صاحب ملک و ضیاع فراوان شدند. زبیر در بصره خانه‌ای ساخت که تجار و مالداران بحرین و دیگران بدانجا فرود می‌آمدند و در مصر و اسکندریه نیز خانه‌هایی برای خود ساخت (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/۶۹) ابن سعد می‌نویسد مجموع میراث زبیر پنجاه و یک یا پنجاه و دو میلیون درهم بوده است (ابن سعد، ۱۳۸۰: ۳/۱۵). مورخان درباره دریافت هرگونه اعطایی از عثمان به علی (ع) گزارشی نداده‌اند.



زبیر در دوران خلافت علی (ع)

نظری اجمالی و تحلیلی به نوع روابط متقابل علی (ع) و زبیر بن عوام پیش از جنگ جمل ما را در شناخت صحیح تر و بررسی دقیق تر علل و انگیزه‌های رویارویی زبیر با علی (ع) یاری می‌نماید. همچنان که در صفحات نخستین یادآور شدیم، زبیر از طریق مادرش صفیه دختر عبدالمطلب با بنی هاشم، که دایی‌های او بودند، ارتباط نزدیکی داشت. احتمالاً کشته شدن پدر زبیر در هنگام خردسالی فرزندش (ابن سعد، ۱۳۸۰: ۸۷) و متابعت طبیعی کودک از مادرش، عامل اصلی یا یکی از عوامل مهم نزدیکی او به بنی هاشم بود. چرا که مادرش صفیه همان طور که پیش از این ذکر شد تعصب خاندانی داشت؛ به طوری که حتی در جنگ‌ها در کنار زبیر در صف لشکر پیامبر اسلام حضور می‌یافت و موجبات دلگرمی زبیر را فراهم می‌کرد.

قدر مسلم آن است که صفیه پس از مرگ شوهرش عوام ازدواج نکرد و بدیهی است با از دست رفتن شوهرش، اگر نگوئیم تعاملاتش با خاندان عوام و بنی اسد منقطع شد؛ ولی باید قبول نمود که او به عنوان یکی از بنی هاشم به طایفه خود متکی بود و بیشتر در میان آنان زندگی می‌کرد. با کشته شدن عوام و تضعیف طبیعی پیوند صفیه با خاندان همسرش قابل تصور است که زبیر همراه مادرش در میان بنی هاشم بزرگ شده باشد و با بنی هاشم بیش از بنی اسد حشر و نشر داشته باشد و به ویژه نظر به بعضی شواهد توجه صفیه نسبت به برادران خود و فرزندان آنان زیاد بود و گفته‌اند او تنها عمه پیامبر و علی (ع) است که ایمان آورد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۴۲) و با پیامبر خدا بیعت کرد و به مدینه هجرت نمود (ابن سعد، ۱۳۸۰: ۵/۴۱). هم چنین دستور پیامبر در جنگ احد به زبیر که مانع شود مادرش جنازه مثله شده برادرش حمزه را ببیند (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳/۴۱). و روایتی که ابن عباس نقل می‌کند که در جنگ جمل پیش زبیر رفتم و گفتم: «صفیه دختر عبدالمطلب کجاست که ببیند تو با شمشیر خود به جنگ علی بن ابی طالب آمده‌ای؟!» گوید زبیر از میدان جنگ برگشت و صحنه را ترک گفت (ابن سعد، ۱۳۸۰: ۳/۹۵). دلالت به این امر دارند.



علاوه بر روایات اخیر که بیانگر تعلق خاص صفیه به برادران و برادر زادگانش است علی (ع) و زبیر نیز از نظر سنی به هم نزدیک بودند (زبیر دو یا سه سال از علی (ع) بزرگتر بود) باید روابط دوستانه‌ای میان این دو نوجوان خویشاوندی که از همان ابتدا به پیامبر ایمان آوردند و بی شک رابطه زبیر و بنی هاشم پس از ایمان آوردنشان قویتر شد. زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد انتساب به پیامبر برای هر مسلمانی وسیله اکتساب شأن و منزلت اجتماعی و معنوی است. بنابراین زبیر همیشه به خویشاوندیش با پیامبر و اینکه پسر عمه ایشان است افتخار می‌کرده و هم چنانکه فرزندانش نیز چنین می‌کردند.

از عبدالله بن زبیر نقل شده است که پدرش به او گفت: ای فرزندم میان ما و پیامبر نسبت خویشاوندی برقرار است. مادرم، صفیه، عمه اوست و مادرش آمنه، دختر وهب بن عبدالمنف است و مادر بزرگ من هم دختر وهب بن عبدالمنف است و بالاخره همسر او، خدیجه، دختر خویلد، عمه من است (الدوحی، بی تا: ۷۶ به نقل از ریاض النضره). بلاذری نیز در این رابطه آورده است که زبیر و عثمان بر سر موضوعی مجادله می‌کردند، زبیر گفت: من پسر صفیه هستم. عثمان گفت: [آری] او تو را به سایه نزدیک کرده است و اگر او نبود تو در آفتاب بودی» (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳/۴۸۸). ضمن اینکه نزدیکی زبیر با بنی هاشم مایه فضیلت زبیر بود.

نیم‌نگاهی گذرا به نقش زبیر در زمان پیامبر (ص) به ویژه در غزوات آن حضرت نشان می‌دهد که او تنها شخصی است که در کنار علی (ع) برای نشان دادن نهایت ایمان و وفاداری به پیامبر، رقابت دوستانه‌ای داشته است و این، باعث شده بود که برای حمایت از پیامبر و اسلام پا به پای علی (ع) پیش برود. چنانکه در جنگ بدر کفار قریش او را کفو علی (ع) و حمزه قرار دادند. (همانجا). شاید یکی از دلایلی که عمر در دوران خلافت خویش چندان به زبیر بها نداد به خاطر دوستی زیاد زبیر با علی (ع) بوده است. روایتی از ابن عباس نقل شده است که در منی کسی به عمر گفته است که شنیدم فلان کس می‌گفت اگر عمر بمیرد با فلان بیعت می‌کنم. عمر وقتی به مدینه رسید خطبه خواند و ضمن آن چگونگی



بیعت با ابوبکر را مطرح کرد و یاد آور شد که علی (ع) و زبیر از ما (ابوبکر و عمر) کناره گرفتند و در خانه متحصن شدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۸: ۵۱).

دلایلی که ذیلاً می‌آید این حدس را تقویت می‌کند که گوینده این سخن زبیر بوده است و در نظر داشته با علی (ع) بیعت کند لذا این نظر ابن ابی الحدید که معتقد است گوینده این سخن منظورش آن بوده که با طلحه بیعت کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۵/۱۲۰) ضعیف به نظر می‌رسد. دلایل عبارت‌اند از: اولاً اینگونه عبارت‌ها فقط از زبیر ساخته بود. چنانکه هنگام مرگ عمر نیز از شایستگی‌های غیر او برای خلافت یاد کرد. (همان: ۱۲) ثانیاً تنها کسی که پس از بیعت با ابوبکر برای خلافت مطرح بود علی (ع) بود و زبیر حامی شدید او بود و طبیعتاً هم او باید از خلافت علی (ع) مجدداً سخن گفته باشد. ثالثاً اینکه در شورای عمر رأی به خلافت علی (ع) داد و این بیانگر موضع ثابت اوست و رابعاً وقتی عمر در رد برگفته گوینده سخن، قضیه سقیفه را طرح می‌کند تنها از زبیر سخن به میان می‌آورد.

در هر حال اصل مطلب این است که زبیر تا پس از خلافت عمر و حتی تا پایان خلافت عثمان نیز رابطه دوستی خود را با امام علی (ع) کاملاً قطع ننموده است؛ بلکه شواهد دلالت دارند بر اینکه مخالفت او آرام آرام آغاز شد و سپس با تحریکات فرزندش عبدالله فزونی یافت.

نمیری در تاریخ مدینه از عروه بن زبیر نقل می‌کند؛ هنگامی که عثمان محصور بود و زبیر و علی (ع) در بنی غنم به یکدیگر برخورد کردند و عبدالله بن زبیر نیز همراه او بود، علی (ع) گفت ای اباعبدالله نظر تو در آنچه ما در آنیم چیست؟ در این میان عبدالله به سخن آمد و گفت: نظر من این است که از امام خود پیروی کنی و گویا ابن زبیر در این میان با علی (ع) به تندی برخورد کرده است پس زبیر عبدالله را طوری زد که بر زمین افتاد و گفت: با دایی خود چنین سخن می‌گویی؟! (نمیری، ۱۳۶۸/۱۴۱۰: ۱۱۹۷) و نیز روایتی شبیه به همین روایت را از قول عبدالله بن زبیر نقل و اضافه می‌کند که عبدالله گفته است: پدرم گفت: بگذار دایه‌ات خواسته‌اش را بگوید (همانجا).



علی (ع) در جایی تصریح می‌کند که زبیر تا این اواخر با او بوده است. او به بصره که رسید ابن عباس را فرستاد و گفت: برو به زبیر سلام برسان و بگو مرا در حجاز شناختی و در عراق نمی‌شناسی؟ چه چیزی تو را از آن بازداشته است؟ (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۰۶: ۱/۲۹۲؛ نهج البلاغه خطبه ۳۱). همچنین در جایی دیگر تصریح می‌کند که فرزندانش عبدالله، زبیر را از حمایت علی (ع) بازداشته است و به جنگ او کشانده، چنانکه می‌گویند: زبیر پیوسته با ما بود تا اینکه فرزند شومش عبدالله بزرگ شد و نیز گفته است: زبیر پیوسته با ما اهل بیت بود تا اینکه فرزندانش بزرگ شدند و او را از ما جدا کردند (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳؛ ابن قتیبه دینوری ۱۳۸۸: ۱/۱۰۱). همچنین گفته‌اند وقتی سر زبیر را به نزد علی (ع) آوردند ایشان گفت: زبیر از طلحه به من نزدیک‌تر بود و همواره در شمار خاندان ما بود تا آنکه پسرش به سن بلوغ رسید و میان ما فاصله انداخت (مفید، ۱۳۶۷: ۲۳۳).

انگار بسیاری از بزرگانی نظیر زبیر این هشدار قرآنی را از یاد برده بودند که: «أَمَّا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ: جز این نیست که دارایی‌ها و فرزندان شما [وسیله‌ای] آزمونی [برایتان] هستند و خداست که پاداش پر شکوه نزد اوست» (تغابن / آیه ۱۴). مهر پدری زبیر نسبت به پسرش عبدالله، کرد آنچه را که کرد.

ریشه‌های خصومت عبدالله بن زبیر با علی (ع)

اکنون لازم و شایسته است به این موضوع پردازیم که علت خصومت عبدالله بن زبیر نسبت به علی (ع) چه بود که به انحراف و رویگردانی پدرش از علی (ع) علیرغم سوابق دوستی طولانی بین اینان منجر شد؟ به نظر می‌رسد که عایشه ام‌المؤمنین در این قضیه نقش بسیار مهمی ایفا نموده است. توضیح اینکه عایشه دختر ابوبکر و خواهر اسماء همسر زبیر بود. منشأ تأثیرپذیری عبدالله بن زبیر از خاله‌اش عایشه، علاقه مفرطی بود که عایشه به فرزند خواهر خویش داشت. شاید یکی از دلایل این علاقه مفرط آن بود که عایشه خود فرزندی نداشت و محبت به پسر خواهرش را جایگزین محبت به فرزندش کرده بود.



در هر صورت در خصوص این علاقه بحث شده است (عسگری، ۱۳۶۸: ۲/۲۶۸). و روایات زیادی در دست است که به بعضی از آن‌ها اشاره خواهد داشت.

مصعب بن عبدالله زبیری نقل می‌کند که عایشه به پیامبر گفت: برای من کنیه تعیین کن. پیامبر فرمود: به فرزندت عبدالله کنیه بگیر، در حالیکه او خاله عبدالله بود (زبیری، بی تا: ۲۳۷) همچنین ابن ابی الحدید نیز نقل کرده که پیامبر فرمود: به نام خواهرت کنیه بگیر (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۸/۲۳۸). و نیز عروه بن زبیر نقل کرده است که در نظر عایشه پس از پیامبر (ص) و ابوبکر هیچ کس محبوب‌تر از عبدالله بن زبیر نبود (همانجا).

علاقه عایشه به پسر خواهرش به حدی بود که او را هم چون فرزند خویش می‌دانست. این مطلب را از گفته ابن زبیر می‌توان دریافت زمانی که در جنگ جمل مهار شتر را گرفت خود را معرفی نکرد، عایشه پرسید تو کیستی؟ گفت: پسر و خواهرزاده‌ات. (نویری، ۱۳۶۴: ۵/۱۱۷) این علاقه عایشه به عبدالله برای همگان آشکار بود. ابن عباس که از طرف علی (ع) به نزد عایشه رفته بود از جمله سخنانی که به عایشه گفت این بود که «زنهار! تا دوستی عبدالله بن زبیر و خویشاوندی طلحه بن عبیدالله تو را به کاری وادار که عاقبت آن آتش باشد» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۲۴). همین‌طور روایت شده که جندب بن زبیر که از شجاعان سپاه علی (ع) بود چون به ابن زبیر رسید گفت: «تو را برای عایشه رها می‌کنم» (مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۲).

برای اثبات ادعای فوق روایتی دیگر در دست است و آن اینکه، گویند وقتی عایشه به ابن عمر گفت: چه چیزی تو را بازداشته است از اینکه عایشه را از رفتن به جنگ علی (ع) نهی نکنی؟ ابن عمر در جواب گفت: «من دیدم مردی بر تو چیره شده است و تو هم مخالفتی با او نمی‌کنی» (منظورش عبدالله بن زبیر است) (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۵/۲۳۸). دیگر اینکه عایشه در اختلاف طلحه و زبیر بر سر امامت نماز، عبدالله را امام جماعت کرد (نویری، ۱۳۶۴: ۵/۱۱۷) همچنین هنگام اختلاف طلحه و زبیر برای قفل زدن بر در بیت المال عایشه گفت: «پسر خواهرم عبدالله بن زبیر آنرا از سوی من مهر و موم کند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۱۷) و این روایت که در جنگ جمل وقتی عایشه خبر دار شد که عبدالله مهار شتر را



گرفته است فریاد کشید که وای! اسماء بی پسر شد و گفت: مهار را رهاکن و او را قسم داد تا مهار را رها کرد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/۷۲۴) و اینکه گفته‌اند عایشه به کسی که برایش خبر آورد که عبدالله کشته نشده است ده هزار درهم جایزه داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۵/۲۳۸).

دیگر اینکه پس از جنگ جمل عایشه از علی (ع) خواست که عبدالله را امان دهد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/۷۲۶). و بالاخره اینکه عایشه عبدالله را وصی خویش قرار می‌دهد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۵/۲۳۸) و بسیاری روایات دیگر که دلالت بر علاقه زیاد عایشه به فرزند خواهر خویش داشته است. در راستای این علاقه شدید به نظر می‌رسد که عبدالله بن زبیر از دوران طفولیت با توجه به شواهد ذکر شده گرایش به خانواده مادری خویش داشته است؛ همانگونه که پدرش زبیر نیز تعلق خاطر به خانواده مادری داشت. اگر کینه و خصومت عایشه را نسبت به علی (ع) و اینکه کینه زنانه او هیچوقت کاسته نشد در نظر بگیریم تصور این امر ساده به نظر می‌رسد که حب و بغض او به پسر خواهر محبوبش عبدالله انتقال یافته است. لذا عایشه دشمنی‌اش با علی (ع) را به عبدالله منتقل و عبدالله نیز این عداوت را به پدرش تسری داد و آن شد که جنگ داخلی خانمان سوزی بین مسلمانان به وقوع پیوست و ضرر و زیان‌های مادی و معنوی بسیاری به بار آورد که از جمله قربانیان این جنگ خود زبیر بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بیعت زبیر با علی (ع)

همه روایات دلالت دارند بر اینکه پس از کشته شدن عثمان، قریب به اتفاق مردم و از جمله زبیر و طلحه با علی (ع) بیعت کردند و اکثر منابع اولیه تصریح می‌کنند که در بیعت آنان اجباری در کار نبوده است (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/۱۷۸؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۸: ۱/۴۷؛ بلاذری ۱۳۹۸: ۳/۵۶۰؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۲/۱۷۹؛ طبری، ۱۳۶۸: ۲۲۲۸؛ اسکافی، بی تا: ۵۰؛ ابن هلال، ۱۳۷۱: ۱۱۲).

به جز بعضی روایات نقل شده از واقدی که صحیح به نظر نمی‌رسد (مفید، ۱۳۶۷: ۶۰) و روایاتی که از زبیریان به جای مانده که نسبت به زبیر تعصب ورزیده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۱۱۸/۲) و روایات



سیف بن عمر که مورد وثوق نیست (عسگری، ۱۳۷۰: ۴/۷۰) البته همه روایات و حتی روایات سیف بن عمر و دیگران که اشاره به اجبار در بیعت زبیر و طلحه دارند تصریح می‌کنند که اولاً علی (ع) خود خواهان خلافت نبود بلکه مردم از او خواستند خلیفه شود و او مجبور به پذیرش خلافت شد. چنانکه خود وی اشاره دارند: «يَتَالُونَ عَلِيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدَ وَطِيَءَ الْحَسَنَانَ وَ شَقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِ بَيْضِ الْغَنَمِ: مردم از هر طرف بسوی من شتافتند و پی در پی از هر جانب هجوم آوردند و ازدحام کردند تا اینکه نزدیک بود حسن و حسینم لگدمال شوند و پهلوهایم بشکنند هم چنانکه گوسفندان در آغل ازدحام می‌کنند گرد من جمع شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۳: ۹) ثانیاً زبیر و طلحه اولین کسانی بودند که بیعت کردند (مفید، ۱۳۸۸: ۲۱۹؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۵۶۰/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۲۷؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۴۷/۱).

در اینجا بیان این نکته لازم به نظر می‌رسد که اگر چه در بیعت زبیر و دیگران اجباری در کار نبوده است، چنانکه علی (ع) خود می‌گویند: «اگر من وادار کننده به بیعت بودم بایستی سعد بن وقاص و عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه که از بیعت با من سر باز زدند را وادار به بیعت می‌کردم» (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۷۵/۱) ولی آن دو قطعاً با کراهت قلبی بیعت نموده‌اند؛ زیرا هر دو خود را در موقعیت خلافت و هم‌تراز با علی (ع) می‌دانستند و این سخن آنان که پس از نکث پیمان می‌گفتند: که ما با دست خود بیعت کردیم نه با قلب خود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۱/۱۰۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۸: ۴۲) مؤید همین مطلب است.

شهیدی معتقد است که زبیر و طلحه سودای ریاست داشتند و در انتظار خلافت بودند؛ ولی کسی به آن‌ها توجه نکرد و شورشیان با آن‌ها موافق نبودند. لذا ناچاراً با علی (ع) بیعت کردند که حداقل علی (ع) به آن‌ها حکومت کوفه و بصره را بدهد (شهیدی، ۱۳۷۳: ۵۲° ۵۱). همچنین سبحانی نیز می‌گوید زبیر خود را همتای علی (ع) می‌دانست و تنها به امید بهره‌گیری از بیعت یا ترس از مخالفت با افکار عمومی مهاجر و انصار با علی (ع) بیعت نمود (سبحانی، ۱۳۶۸: ۳۴۲).



آنچه جالب توجه است این است که خود زبیر و طلحه از اصرار کنندگان به علی (ع) برای پذیرفتن خلافت بودند و هرچه علی (ع) به آن‌ها گفت که «من وزیر شما باشم بهتر است از اینکه امیر شما باشم» (مفید، ۱۳۶۷: ۷۳) و علیرغم مخالفت علی (ع) که می‌گفت: «مرا به خلافت چه حاجت، هر که را می‌خواهید انتخاب کنید من با شمایم» ولی زبیر و طلحه گفتند: «کسی جز تو را انتخاب نمی‌کنیم». (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۲۷) در هر حال باتوجه به شواهد و قرائنی که ذکر شد زبیر صرف نظر از هرگونه انگیزه‌ای، با میل و رغبت با علی (ع) بیعت کرده و اجباری در کار نبوده است و باتوجه به استناداتی که فوقاً اشاره شد جزء اولین بیعت کنندگان با علی (ع) بوده است.

نتیجه گیری

دوره خلفای راشدین از مهم ترین ادوار تاریخی تاریخ صدر اسلام محسوب می‌شود. در این دوره که به عصر جانشینی رسول الله (ص) معروف است، حوادثی همچون مسئله ارتداد، فتوحات و خلیفه کشی رخ داد که برای خود در نوع خود در تاریخ اسلام کم نظیر بود. حضرت علی (ع) به عنوان داماد و نزدیک ترین یار پیامبر (ص) در دوره خلفای راشدین رویکرد انفعالی نسبت به مسائل جان اسلام نگرفت و با توجه به جایگاه برجسته مورد مشورت و اعتماد خلفا نیز بود. زبیر بن عوام نیز که از صحابه برجسته رسول الله (ص) بود، در کنار حضرت علی (ع) همواره قرار داشت و در حوادث مختلف هم نظر بودند. با این وجود در دوره عمر بن خطاب به‌رغم سوابق دوستی و مصاحبت بین زبیر و علی (ع) اندک اندک بذر عداوت‌ها، مخالفت‌ها و کدورت‌ها در سرزمین وجود زبیر افشاند. در دوره عمر بن خطاب نیز با انتخاب زبیر و حضرت علی (ع) در شورای شش نفره جایگا هر دو کاملاً برای عموم مردم مشخص شد. به هر نحو در زمان خلافت عثمان کدورت‌ها میان دو طرف شدت گرفت و سپس در دوره خلافت علی (ع) محصول آن با نقض پیمان در صحنه جمل نمایان گردید. به تأکید مورخان متقدم، در این دشمنی‌ها نقش عبدالله بن زبیر پررنگ بوده است؛ هرچند که در میان جاه طلبی شخص زبیر را نباید نادیده گرفت.



منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالمجید (۱۳۷۴). **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- _____ (۱۳۷۲). **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵). **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۳۷۲). **الفتوح**، ترجمه محمدبن احمدبن مستوفی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن الطقطقی، محمدبن علی بن طباطبا (۱۴۱۸). **الفخری فی الادب السلطانی و الدول الاسلامیه**، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارا قلم العربی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارلکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۸۰). **طبقات کبری**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ابن شبه نمیری، عمر (۱۴۱۰). **تاریخ المدینه المنوره**، حقه فهیم محمد شلتوت، قم: منشورات دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). **الامامه و السیاسه**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- _____ (۱۳۸۸). **الامامه و السیاسه**، قم: منشورات الشریف الرضی.



بیروت: دارالکتب العلمیه. (۱۳۰۶). عیون الاخبار، شرحه و ضبطه یوسف علی طول،

بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن مسکویه، ابو علی (۱۳۷۹). تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه.

ابن هلال ثقفی، ابراهیم (۱۳۷۱). الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اسکافی، ابوجعفر (بی تا). المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بی جا: بی نا.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸). انساب الاشراف، تحقیق عبدالعزیز الدوری و احسان عباس، بیروت: نشرات الاسلامیه و دارالنشر فرافتش بقیسبان.

_____ (۱۳۹۸). فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). میراث ربوده «تحلیلی بر رویداد سقیفه»، تهران: دریا.

دوحی، احمد عبدالجواد (بی تا). الزبیرین عوام، بیروت: منشورات مکتبه العسریه.

ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳). تاریخ اسلام، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

زبیری، مصعب بن عبدالله (بی تا). نسب قریش، تصحیح لیفی بروفنسال، قاهره: دارالمعارف للطباعه و النشر.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۸). تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمؤمنین علی (ع)، بی جا: انتشارات صحیفه.

_____ (۱۳۶۸). فروغ ابدیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸). تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.



- شهیدی، جعفر (۱۳۸۸). **تاریخ تحلیلی اسلام**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷). **تاریخ الامم والملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۸). **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عسکری، مرتضی (۱۳۶۸). **نقش عایشه در تاریخ اسلام**، ترجمه جمعی از مترجمین: عطا محمد سردارنیا، صادق نجمی، هاشم هریسی، محمد جاودان، قم: انتشارات مجمع علمی اسلامی.
- _____ (۱۳۷۰). **عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی**، ترجمه جمعی از مترجمین: احمد فهری، محمدصادق نجمی، هاشم هریسی، قم: انتشارات مجمع علمی اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۶۵). **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹). **المروج الذهب و المعادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، قم.
- مفید، محمدنن نعمان (۱۳۸۸). **الارشاد فی حجج الله علی العباد**، ترجمه واحد ترجمه انتشارات سرور، با همکاری سید حسن موسوی مجاب، قم: سرور.
- _____ (۱۳۶۷). **نبرد جمل**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- نهج البلاغه** (۱۳۷۵). ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نویری، شهاب الدین (۱۳۶۴). **نهایه الأرب فی فنون الادب**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (بی تا). **التاریخ الیعقوبی**، بیروت: دارصادر.